

خاندان آموزگار

نویسنده

نیلوفر کسری

مقدمه

حبیب‌اله اصفهانی (آموزگار) در شب هیجدهم ذی‌القعدة سال ۱۲۶۹ ش / ۱۳۰۸ ق در شهر اطهبانات از توابع فارس واقع در ۹ فرسخی شیراز بدنیا آمد. جد پدرش ملا محمد کاظم رویزی بود که در جوانی به اصطهبانات آمده و با نواده یکی از اعیان محلی به نام میرزا مغرالدین از سادات سروستانی که صاحب کشف و کرامات بود وصلت کرد و در آنجا ساکن شد. از این وصلت میرزا حسین پدر حبیب‌الله متولد شد. میرزا حسین از همان دوران کودکی به کسب علم پرداخت و پس از طی مدارج لازم به تعلیم و تدریس پرداخت. اندکی بعد با یکی از خانواده‌های محترم شهر ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد. حبیب‌اله کوچکترین فرزند او بود، اما از بد حادثه پدر را در پنج سالگی از دست داد^۱ و تحت حضانت مادر و کفالت اقوام پدر قرار گرفت.

حبیب‌اله دوران کودکی را به سختی سپری می‌کند، مادر به عشق نگهداری از چهار فرزندش، برای بار دوم ازدواج نمی‌کند و به نگهداری از فرزندان ابلته با تنگدستی قناعت می‌نماید.

برادر بزرگ حبیب‌اله پس از رسیدن به ۱۵ سالگی به منظور کمک به خانواده و کسب علم راهی شیراز می‌شود تا به تحصیل بپردازد.^۲

حبیب‌اله نیز از ۱۲ سالگی در کسب علوم فارسی، عربی، صرف و نحو، فلسفه و

۱. بر طبق خاطرات حبیب‌الله آموزگار موجود در آرشیو مؤسسه تاریخ معاصر ایران، میرزا حسین بع عتبات عالیه سفر می‌کند ولی به محض رسیدن به عتبات غالباً به دلیل درد پهلوی (آپاندیس) در ۴۵ سالگی در می‌گذرد.

۲. سندش ۱ - ۱۰۳ - ۱۱۹ آص ۶۵۲۰۶ موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

منطق و فقه و اصول کوشا بود و شرح لمعه را نزد حاج محقق‌العملماء و فرزند او شیخ‌المحققین فرا می‌گیرد. اما در این بین به دلیل استتباب به تحصیل و رهایی از فقر و تنگدستی خانواده هوس مهاجرت به شیراز را در دلش زنده می‌شود. به طوری که سربار اقدام به فرار می‌کند. او در خاطراتش علت فرار را چنین ذکر می‌نماید:

... اما تنگی معشیت، چون درآمد ماها سه نفر شش تومان در ماه بود، خیلی کسر داشتیم. با اینکه مادرم خیلی زن قانع و حتی ممسک بود! اما او هم جز بعی و تکه ملکی بابت ارث چیز دیگری نداشت. این بود که درآمد او کافی برای ما نبود و من مکرر یاد دارم که گرسنه بودم و غذایی که سیر بشوم نداشتیم ...
این بود که بنده از سن ده سالگی به بعد طاقت ماندن در آن محیط را نداشتیم. نه تنها برای گرسنگی بلکه در میان پسران خانواده‌های مادر خجل و شرمند بودم. زیرا از حیث لباس هم وضع خوبی نداشتیم بنابراین از زندگی در آنجا به ستوه امدم و یک روز پیش خود فکر کردم «من که از زجز و ذلت و خواری و شرمندگی در امانم!!!»
این بود که با مختصر تهیه لباس و چند قران پول به طرف ایچ فرار کردم تا از آنجا به لار و سپس هندوستان بروم.^۱

شکست حبیب‌اله در دو فرار اول باعث شد که برای بار سوم اقدام به فرار کند. این بار حبیب‌اله بایاری شخصی به نام حاج مطلب که مدعی نوعی طبابت بود اقدام به فرار کرد. حاج مطلب از سادگی و صغر سن حبیب‌اله استفاده کرد و قول فرار در کمک را بدو داد مشروط بر اینکه کلیه اشیاء طلا و نقره منزل را مخفیانه نزد او بیاورد. تا بتواند به ضرب سکه پردازند.

سپس حبیب‌اله که از محل نگهداری پول و طلا آلات مادرش با خبر بود، سحر هنگامی که مادرش برای عیادت به مسجد می‌رفت، آنها را برداشته و به نزد حاج مطلب می‌برد^۲ فردای آن شب حبیب‌اله و حاجی مطلب به سوی یکی از باغات اطراف شهر که متعلق به مادر حبیب‌اله بود رهسپار شدند تا پس از مدتی از آنجا به سمت شیراز، بوشهر، بغداد و استانبول حرکت کنند. اما سردی هوا آنان را واداشت که سریعتر به سوی شیراز حرکت کرده و به یکی از ایلات شاهسون پناهنده شوند. کدخدای ده و طایفه

۱. سند ش ۱ - ۰۳ - / ۱۱۹ آ / ۶۵۲۰۱ موجود.

۲. سند ش ۱ - ۰۳ - / ۱۱۹ آ ص ۶۵۱۱۶ - ۶۵۱۱۵ موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ ایران.

شاهسون که از قبل با خانواده حبیب‌اله آشنا بود از این امر آگاه شد و به اصطهبانات خبر داد. فردای آن روز ۴ نفر برای دستگیری آنها راهی شدند و به محض دستگیری آنها، مطالبه طلاها را کردند. پس از رسیدن به شهر حبیب‌اله به مادرش سپرده شد و حاجی مطلب به زندان افتاد و چند ماه بعد همانجا درگذشت.^۱

چند سال بعد حبیب‌الله که دیگر به سن نوجوانی رسیده بود به بهانه نقد کردن چند قبض طلب مادر به سوی شیرزاحرکت کرد. سیر حرکت از وزیر به سمت شیراز بود. در آن زمان شیراز تحت حکومت علاءالدوله^۲ قرار داشت و جامعه در تب و تاب مبارزات مشروطه می‌سوخت. این بار حبیب‌اله با سیصد دینار پول سیاه حرکت کرد.^۳ حبیب‌اله پس از رسیدن به رویز به عنوان بدهی مقداری تریاک از بدهکاران خود گرفت تا از طریق فروش آن، خرج سفر را در آورد.

ناامنی راهها باعث شد که حبیب‌اله ناچار مدتی در فساء اقامت گزیند و در حجره تنباکو فروشی به کار پردازد. اندکی بعد حبیب‌اله با کاروانی عازم شیراز شد.^۴

شیراز و دگرگونی زندگی

شهر شیراز برای حبیب‌اله مهد علم و ادب و محمل آزادی بود. حبیب‌اله به مثابه کسی که از بند رسته باشد، پس از رسیدن به شیراز به مدرسه حکیم که محل اقامت یکی از پسر عموهایش بود رفت و چند روزی در آنجا با صرف نان مختصری به روز آورد تا

۱. سند ش. ۱ - ۱۰۳ - / ۱۱۹ آص ۵۱۱۸ و ۵۱۱۹ موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
 ۲. میرزا احمدخان پسر محمدرحیمخان قاجار درلو علاءالدوله امیر نظام که از بزرگان دربار ناصرالدین‌شاه بود پس از فوت پدر در سلخ ذی‌قعدة ۱۲۹۹ ق به لقب علاءالدوله ملقب گردید. نامبرده در ۱۲۸۳ ق متولد و از سن ۱۶ سالگی پیشخدمت شاه شد، در ۱۳۰۳ ق امیرتومان (سپهبد) و در ۱۳۱۳ ق حاکم زنجان گشت. در ۱۳۲۰ حکومت شیراز را یافت و به خشونت طبع و شقاوت معروف بود. وی در ۱۳۲۳ ق حاکم تهران شد و به جهت گران شدن بهای قند عده‌ای از بازرگانان مقبر را به چوب بست و باعث مخالفت علما و بازاریان و بسته شدن بازار شد و نهضت مشروطه را بسط داد. سپس به حکومت فارس منصوب شد. او در همین ایام به نهضت مشروطه پیوست و به همین دلیل در سال ۱۳۲۵ ق توسط محمدعلیشاه در دربار (آبدارخانه) زندانی شد و با وساطت علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار از مخمصه نجات یافت اما پس از واقعه باغ شاه به فیروزکوه تبعید شد. او در ۹ ذی حجه ۱۳۲۹ ه. ق به هنگام انقلاب تهران در اثر اولتیماتوم روس هنگامی که می‌خواست سوار کالسکه خود شود در جلو خانه‌اش در خیابان لاله‌زار به ضرب گلوله مجاهدی کشته شد.

۳. سند ش. ۱ - ۱۰۳ - ۱۱۹ آص ۶۵۱۲۰. ۴. سند ش. ۱ - ۱۰۳ - ۱۱۹ آص ۶۵۲۰۵ - ۶۵۲۰۴.

یک اتاق کوچک تاریک پیدا و اجاره کرد. او با وساطت مهین پسر عمو نزد مجتهد بزرگ شیراز آقای میرزا ابراهیم محلاتی سؤالاتی از حبیب‌اله کرد و سپس با ماهی شش ریال مقررۃ او را به مدرسه طلبگی فرستاد. حبیب‌اله مدت ۶ ماه به سختی در این مدرسه درس خواند و پس از این مدت به اصطهبانات نزد مادر رفت تا علاوه بر دلجویی از او، مقداری جنس و اسباب و اثاثیه به شیراز بیاورد. وی همچنین توانست به بهانه درس خواندن مقداری از ارث خود را به ورت مقررۃ ماهیانه دریافت کند. پس از یکسال حبیب‌اله تحت تربیت مستقیم حاج سید ابراهیم مدرس از علمای وقت شیراز قرار گرفت. حاج سید ابراهیم مدرس در مدرسه آقا باباخان شرح‌لمعه تدریس می‌کرد. حبیب‌اله مجذوب این معلوم جدید شد و ظرف مدت کوتاهی تحت تعلیم او قرار گرفت و از مشروطه‌خواهان گشت.

ورود به صنف معلمی

یکی از ویژگی‌های بارز حضرت مشروطیت، توجه به تعلیم و تربیت و ایجاد تحولات فرهنگی در ایران است. بدین منظور مدارس خصوصی و دولتی در سطح کشور تأسیس و جوانان آینده در این مدارس تحت آموزش قرار می‌گرفتند. یکی از این مدارس، مدرسه نوساز وقفی حاج میرزا علی محمد دهمدشتی موسوم به مقتیمه در شیراز بود. این مدرسه در جنوب مسجد جامع در املام وقفی تأسیس شد و از اموال و عواید موقوفه ماهی پنج تومان به هر طلبه داده می‌شد. ضمناً از طلبه‌های بامعلومات برای تدریس در مدرسه استفاده می‌شد و ماهی یک تومان اضافه‌تر به آنها پرداخت می‌گشت.

در این بین حبیب‌اله که در زبان عربی و فارسی وارد بود به عنوان معلم با اجازه سید ابراهیم محلاتی، استخدام شد. ریاست این مدرسه با شیخ حسین واعظ بود و حاج سید ابراهیم مدرس اردکانی مجتهد بود.

نضج عقاید و افکار مشروطه‌خواهی و گسترش مبارزات آزادیخواهان، همچنین تشویق حاج سید ابراهیم مدرس مجتهد آزادیخواه که در دوره اول به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود بار دیگر حبیب‌اله را پس از ۶ سال که در شیراز اقامت کرده بود و زندگی خوبی را می‌گذراند، به فکر مهاجرت انداخت. او خود می‌نویسد: